

آکسی تولستوی
رنج‌ها
گذر از
قهرمانی پور
Aleksei Tolstoi
Ordeal: A Trilogy

www.ketab.ir

سرشناسه: تولستوی، الکسی نیکالایویچ، ۱۸۸۲-۱۹۴۵م.
Tolstoy, Aleksey Nikolayevich, graf, 1882-1945

عنوان و نام پدیدآور: گذر از رنج‌ها/الکسی تولستوی؛ [مترجم] اسماعیل قهرمانی‌پور.
مشخصات نشر: تهران: سمیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۷۶۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۳۸۸-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Khozhdenie po mukam, c1975.
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان «Ordeal: a trilogy» به فارسی برگردانده شده است.
یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع: داستان‌های روسی — قرن ۲۰م: Russian fiction -- 20th century
شناسه افزوده: قهرمانی‌پور، اسماعیل، ۱۳۱۹ — مترجم
رده‌بندی کنگره: PG ۳۳۴۹/۴۳۶ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۵۱۹۰۵



ناشر: سمیر

گذر از رنج‌ها

نویسنده: الکسی تولستوی

مترجم: اسماعیل قهرمانی‌پور

چاپ چهارم: ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰

چاپ و صحافی: تاجیک

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۳۸۸-۸

تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۱، واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۶ - ۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.ir

۵۰۰,۰۰۰ تومان

مقدمه

تریلوژی یا سه گانه «گذر از رنج‌ها» داستان بدبختی‌ها، فلاکت‌ها، دربه‌دری‌ها، جنگ‌ها، ویرانی‌ها و گرسنگی‌های یک ملت است که ریشه در اندیشه دو انسانی دارد که می‌پندارند می‌خواهند جهانی دیگر بیافرینند. آنان در اندیشه جهانی متفاوت از جهان روزگار خویش بودند، یکی در اندیشه گسترش قلمرو استعماری خود که چون سرانجام ناکام ماند، آرمانخواهی‌اش؛ نام ننگ‌آلود استثمار و استعمار به خود گرفت و دیگری چون به پیروزی رسید، به مدت هفتاد سال به بهای فقر ملت و دیگر ملت‌های اقماری‌اش، کمونیسم خوانده شد؛ با حامیان و سینه‌چاکان بسیار که رؤیای خلق انسان طراز نوین را داشتند و دیدیم که چه گونه چون بتی ترک برداشت و فرو ریخت و حاصل آن فقر و دربه‌دری سالیان چند مردمی شد که سرانجام خود را بازیافتند و از آن‌جا که روسیه ذاتاً به جهت ساختار استراتژیک و جغرافیایی‌اش کشوری قدرتمند است، در پی فراز و فرودهای بسیار، دیگر بار خود را بازیافت و اگرچه هنوز از ثمرات هفتاد سال نظام شورایی، با مشکلات اقتصادی بسیاری دست به گریبان است، به لطف مدیریتی که تنها منافع ملی خود را به هر بهایی جست‌وجو می‌کند، حتی به بهای لگدمال کردن دوستان و کسانی که به او اعتماد کرده‌اند، در حال قدرت یافتن و تبدیل شدن به یک ابرقدرت است.

تریلوژی «گذر از رنج‌ها»ی آلکسی تولستوی برخلاف نامش، ماندگاری در رنج‌هاست چراکه تا پایان رمان صحنه‌ای نیست که انسان‌ها از دو حادثه تلخ و دو بلای فراگیر یعنی جنگ و انقلاب رنج نکشند و آسیب نبینند.

آلکسی تولستوی با قابلیت شگفت‌انگیزی یک برهه از تاریخ پرآشوب مردم روسیه را به تصویر کشیده است و برای آن‌که خواننده از این همه درد و رنج و مصیبت دلزده نشود که بر یک ملت در طول کم‌تر از یک دهه تحمیل گردید، چاشنی عشق را نیز بر این رمان عظیم افزوده است و شاید تولستوی به رغم میل خویش که به نوعی حامی انقلاب اکتبر

۱۹۱۷ است، از زندگی مردم عادی در روزگار تزارها آغاز می‌کند و خواننده بی‌خوابی خویش بین دو نظام پیش و پس از انقلاب مقایسه می‌کند و حسرت روزگار آرامش پیش از انقلاب اکتبر را در کلام قهرمانان قصه بازمی‌یابد.

در دفتر اول این تریلوژی با عنوان «دو خواهر» با زندگی سال‌های پیش از انقلاب آشنا می‌شویم، دو خواهر بهانه‌ای است برای معرفی شیوه زیست و زندگی مردم طبقه متوسط در سال‌های نخست دو دهه اول قرن بیستم مردم روسیه. خواهر بزرگ‌تر «کاتیا» به خانه شوهر رفته و خواهر کوچک‌تر برای ادامه تحصیل به پترزبورگ نزد خواهر بزرگ‌تر می‌آید و در دانشگاه به امید آینده‌ای روشن درس می‌خواند، ناآگاه از این‌که چه فاجعه‌ای در پیش روی دارد.

داشا زیباست، آن قدر زیبا که شوهر خواهر نیز از او چشم فرو نمی‌بندد و با او قرار ملاقات در خارج از خانه می‌گذارد و داشا در کمال ادب، شوهر خواهر زیباپرست خود را به جای خود می‌نشاند و دست رد به سینه او می‌زند، بی‌آن‌که خواهر خویش را از تقاضای زشت همسرش آگاه گرداند.

داشا شیفتگان بسیار دارد و پروانه عشق او در سنین نوجوانی و سرآغاز جوانی بر گل‌های بسیار می‌نشیند، اما همه کسانی را که به او روی می‌آورند، پس می‌زند و سرانجام عشق یکی را می‌پذیرد و این عشق چه بی‌فرجام که نه، بدفرجام می‌گردد؛ آن‌گاه که قوای ارتش آلمان به روسیه تزاری حمله می‌کند. این ماجرا را تولستوی در کتاب دوم خود با عنوان «سال هجده» با رنگ‌های خاکستری تیره نقش زده و به تصویر کشیده و در همین هنگام است که اندیشه‌های سوسیالیستی و تفکرات لنین در تحقق بخشیدن ذهنیات مارکس، شوری در محیط کارگری روسیه بر پا می‌کند و کارگرانی که تا پیش از این در آرامش و رفاه نسبی سرگرم کار بودند، غلیانی برپا می‌کند که ماشین صنعت را از چرخش بازمی‌دارند، دستگاه‌ها و ابزارهای کار را زمین می‌گذارند و سرکارگراها و مهندسان را به عنوان عوامل و واسطه‌های استثمار می‌خوانند و بدین‌گونه اقتصاد کشور را به رکود رسانده، زمینه‌های شورش عمومی را هموار می‌گردانند.

از همین ناحیه است که نظام تزاری آسیب می‌بیند و ترک‌های عظیم بر ساختار حاکمیتش ظاهر می‌گردد.

و آن‌گاه که آتش جنگ با شدت تمام شعله‌ور می‌شود، نظام تزاری با دو مشکل اساسی مواجه است، یکی جنگ با نیروهای مهاجم خارجی و دودیدگر جنگ با عوامل داخلی که سودای آن دارند ریشه نظام را برکنند.

لنین و دستیار وی، استالین سرانجام پس از ویرانی‌ها و کشتارهای بسیار پیروز

می‌شوند، در حالی‌که بخش بزرگی از ارتش تزاری هنوز درگیر جنگ با نیروهای مهاجم آلمانی است.

و زمانی که جنگ خارجی فروکش می‌کند، جنگ داخلی بین دو ارتش سرخ و سفید پای می‌گیرد و ثمره این درگیری‌ها، نابود شدن مزارع کشاورزی، کشته شدن کشاورزان، گرسنگی زنان و کودکان و قدرت گرفتن گروه‌های غارتگری است که گاه به نفع سرخ‌ها و گاه به نفع سفیدها وارد معرکه می‌شوند.

باور این امر دشوار است که چه‌گونه مردمی که یک‌دیگر را می‌شناسند و خویشاوند یک‌دیگرند، در جنگ داخلی روبروی یک‌دیگر قرار می‌گیرند و کشتاری از یک‌دیگر می‌کنند که مرگ، دیگر یک امر استثنایی و رویدادی غیرعادی نیست که برعکس زندگی رویدادی است که سمت و سوی واقعی خود یعنی مرگ را گرفته و فرجام زندگی، یعنی مرگ در دسترس قرار گرفته است.

آن‌گاه آدم‌ها به سرخ و سفید تقسیم می‌شوند، نفاق و نفار در جامعه اوج می‌گیرد و دشمنی‌ها بین افراد یک خاندان بروز می‌کند و هر یک، دیگری را به خیانت و جنایت متهم می‌کند.

و ثمره همین عدالت‌خواهی‌ها (۱) فقط نکبت است و از آن شوکت که نویدش را می‌دهند، نشانی نیست.

آلکسی تولستوی کم‌تر اشاره‌ای به لنین و به تبع آن به استالین دارد و اگرچه به ظاهر کوشیده در این زمان بلند از هیچ‌یک از دو طرف (سرخ و سفید) دفاع نکند و تمایل به یکی و احیاناً تنافر از دیگری نشان ندهد، اما می‌توان دریافت که گرایش کلی او متوجه سرخ‌هاست و هرچند با توصیفاتی که از صحنه‌های رنج و درد مردم دارد، بی‌اختیار می‌توان دریافت که زندگی مردم پیش از پیروزی انقلاب کمونیستی اکبر به مراتب شیرین‌تر و آسوده‌تر از زندگی بعد از انقلاب‌شان بوده، چنان‌که در آخرین جمله کتاب وقتی سرانجام خانواده چهارنفره قهرمان قصه به گرد هم جمع می‌آیند، از یک‌دیگر می‌پرسند آیا ممکن است آن نان مستمر و آن امنیت پیشین دیگر بار حاصل شود؟ تولستوی پاسخی نمی‌دهد، اما تاریخ پاسخ داده است.